**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفتاد و ششم\_ 5 اسفند 1399**

**[اشاره به سیر بحث]**

تقریب اول از رأی دوم معتقد است که جعل قضایای شرطیه به نحو قضایای حقیقیه است و در مرحلۀ جعل هیچ درگیری بین "صل" با " ازل النجاسة عن المسجد" نیست. لزومی ندارد در مرحلۀ جعل تقییدی صورت بگیرید، بگوییم"صل" اگر ازاله نباشد، "ازل النجاسة" اگر صلاة نباشد، بلکه هم "صل" و هم "ازل النجاسة عن المسجد" در مرحلۀ جعل مطلق هستند. اگر درگیری بین این دو به وجود آمده است، مربوط به مرحلۀ فعلیت است.

آن اطلاق را در مرحلۀ فعلیت که مرحلۀ تحقق موضوع است مع تمام قیوده و شروطه باید انجام داد، پس بنابراین این تقریب اطلاق مصحح دارد، فی مرحلة الإنشاء و الجعل. در حالی که این اطلاق مصححی در مرحلۀ فعلیت ندارد.

**[اشکالات آیت الله سیستانی بر تقریب اول از رأی دوم]**

**[اشکال اول]**

همین باعث شده است که حضرت آقای سیستانی اولین اشکال خود را بر تقریب اول از رأی ثانی به این نحوه بیان کند:

**اولاً اذا کان للاطلاق مصحح فی مرحلة الإنشاء و الجعل و کیف نرفع الید عنه فی مرحلة الفعلیة و إن لم یکن له مصحح فی مرحلة الجعل فلا بد أن لا ینعقد الاطلاق فی مرحلة الجعل بالذات و یحصل التقیید فی تلک المرحلة، لا فی مرحلة الفعلیة**.[[1]](#footnote-1)

توضیح ذلک: جناب محقق نائینی و بزرگوارانی که مثل ایشان قصور قدرت را مؤثر در مرحلۀ فعلیت می دانید. کسانی که می­گویید اطلاق مصححی در مرحلۀ انشاء و جعل دارد، و هیچ گونه درگیری بین متزاحمین فی مرحلة الجعل نیست، اگر چنین است، اگر اطلاق در مرحلۀ انشاء و جعل مصحح دارد، چگونه از این اطلاق رفع ید کنیم در مرحلۀ فعلیت؟

اگر اطلاق در مرحلۀ جعل مصحح ندارد، و نمی شود در مرحلۀ جعل اطلاقی درست کرد، خب اگر اطلاق نشد، تقیید را در همان مرحلۀ جعل درست کنیم، نه در مرحلۀ فعلیة .

به عبارت دیگر ما نفهمیدیم چرا شما اطلاق "صل" را به عدم اشتغال بإزالة تقیید می کنید در مرحلۀ فعلیت، در حالی که اگر این اطلاق در مرحلۀ انشاء مصحح دارد، باید در مرحلۀ فعلیت هم مصحح داشته باشد، و اگر این اطلاق را نمی توان در مرحلۀ جعل قائل شد، لا محال وقتی اطلاق نیست، باید تقیید باشد در مرحلۀ جعل، چطور اطلاق را در مرحلۀ جعل نفی کنید، تقیید را هم نفی کنید، به مرحلۀ فعلیت که می رسیم سخن از تقیید به میان بیاورید؟

**[تأمّل در اشکال اول]**

به نظر ما این مناقشه بر مرحوم نائینی و من تبعه قابل دفاع است و مناقشه قابل قبول نیست. نائینی می تواند از خودش دفاع کند، بگوید فرض من این است که قضیه قضیۀ حقیقیه است نه قضیۀ شخصیه. نه این صلاة و این ازاله، قضیه­ایی است به نحو ارائة قانون، علی نهج القضیة الحقیقیة، و معنایش این بود که هر وقت موضوع محقق شد، حکم هست، در این مرحلة چون با این ازالة خاص، با آن نماز خاص کاری نداریم، قضیه به نحو حقیقیه است. پس اطلاق در مرحلۀ انشاء مصحح دارد، تا ما نگاهمان به مرحلۀ انشاء است، للاطلاق مصحح.

مشکل ما وقتی پدید می آید که به مرحلۀ فعلیت می رسیم، یعنی به مرحلۀ تحقق موضوع می­رسیم یعنی باید موضوع با تمام قیود و شروطش محقق شود، اینجاست که به مشکل بر می خوریم می بینیم در اینجا ازاله و نماز قابل جمع نیستند، این جاست که مکلف، قادر نیست، اینجاست که باید دست از آن اطلاق فی مرحلة الجعل برداشت، اینجاست که باید بین ازاله و نماز بسنجیم، اگر دیدیم هر دو در یک رتبه هستند، آن اطلاق در مقام جعل را تقیید کنیم، "صلِّ" را که مطلق بود، مقید کنیم به ترک ازاله و ازاله را که مطلق بود، در مرحلۀ جعل به مرحلۀ فعلیت که می رسیم مقید به ترک نماز کنیم. و اگر سنجیدیم و دیدیم مثلا نماز اهمیت دارد، در مرحلۀ فعلیت است که می گوییم نخست سراغ نماز برو اگر سراغ نماز نرفتی، ازاله کن، یعنی این جاست که اطلاق مهم را مقید می کنیم به ترک اهم.

چه مانعی دارد، وقتی قضیه به نحو حقیقیه است، ناظر به اشخاص نیست، در مقام جعل مصحح داشته باشد اطلاقش؟ چه مانعی دارد وقتی به مرحلۀ فعلیت برسیم و ببینیم و موضوع با تمام قیود و شروطش نمی تواند فعلی باشد اگر هر دو جمله مطلق باشند، برای این که ترک هر دو تکلیف را انجام ندهیم، ترک نکنیم هر دو تکلیف را، برای این­که ترجیح بلا مرجح صورت نگیرد، بیاییم مراجحات باب تزاحم را تطبیق کنیم و بگوییم در صورت تساوی اطلاق احدهما مقید به ترک دیگر و در صورت اهم و مهم بودن، اطلاق مهم مقید به ترک اهم باشد، چه مانعی دارد بگوییم اطلاق فی مرحلة الإنشاء و الجعل چون قضیه حقیقیه است با تقریب فوق مصحح دارد و رفع ید می کنیم از این اطلاق فی مرحلة الفعلیه.

پس اشکال اول سیدنا السیستانی بر محق نائینی و من تبعه قابل پاسخ است و نائینی می تواند از خود دفاع کند.

هذا هو الاشکال الاول از طرف محقق سیستانی بر محقق نائینی.

**[اشکال دوم]**

و اما اشکال دوم: قال دام ظله **و ثانیاً أنّ سقوط الاطلاق، فی مرحلة الفعلیة هل هو بتصرف من الشارع او بحکم العقل**.

بسیار خب پذیرفتم که اطلاق در مرحلۀ جعل مصحح دارد و باید در مرحلۀ فعلیة از این إنشاء دست برداریم، بسیار خوب اما سؤال می­کنیم آن­چیزی که باعث می­شود که اطلاق در مرحلۀ فعلیت سقوط کند، چیست؟ آیا عقل است که این اطلاق را ساقط می­کند؟ آیا شرع است که این اطلاق را ساقط می­کند؟ شارع که نمی­تواند اطلاق در مرحلۀ فعلیت را ساقط کند، چیزی که کار شارع است، تصرف در مرحلۀ جعل است و بس. نه تصرف در مرحلۀ فعلیة شارع باید جایی دخالت کند، که محوطۀ دخالت او باشد، آن­چه محوطه دخالت برای شارع است، محدوده­ایی که شارع می تواند تصرف کند، فقط مرحلۀ جعل است و بس.

این مرحلۀ جعل و انشاء است که به شارع مربوط است، **دون المرحلة الفعلیة، اذ بعدَ تمامیة الإنشاء و جعل الاحکام علی نحو القضیة الحقیقیة فمرحلة التحقق الموضوع تکوینیة لا علاقة لها بالمشرع، بل هی خارجة عن مجال تصرفه** **کی یتدخل فی تقیدها**

شما مگر نمی گویید مرحلۀ فعلیت یعنی مرحله تحقق موضوع مع تمام قیوده و شروطه؟ مگر نه این است که آن چه وظیفۀ شارع است، صرف جعل است، مگر نه این است که مرحلۀ تحقق موضوع، که همان مرحلۀ فعلیت است، تکوینة است و ربطی به شارع ندارد، مگر نه این است که امور تکوینیه و لو مقدماتش شرعی باشد، دیگر خود آن امر تکوینی دست شارع نیست، شارع می تواند جعل حکم کند، یا مطلق، یا مقید، شارع نمی تواند حکم مجعول شده به نحو مطلق را که در مرحلۀ جعل مطلق بوده است، در مرحلة فعلیت مقید کند، محوطۀ فعلیت، محوطۀ تصرف شارع نیست، پس چگونه می فرمایید اطلاق محقق شده فی مرحلة الجعل را شارع در زمان فعلیة مقید کند، نمی تواند شارع دخل و تصرفی در امور تکوینیه داشته باشد. پس مقید کردن اطلاق کار شارع نیست.

**اما اذا قلنا بأنّ المقید للاطلاق هو العقل، فهل الحاکم هو العقل النظری، او العملی؟ اما النظری فشأنه ادراک الواقعیات بما هی علیها، و لیس من شأنها التصرف بالتقیید و غیره و اذا کان الحکم فی مرحلة الفعلیة مطلقا فهو یدرک الاطلاق و ان کان مقیدا فهو یدرک التقیید دون أن یمتلک القدرة** **علی تغیر الواقع**

این که اطلاق در مرحلۀ جعل را در مرحلۀ فعلیت مقید کنیم وقتی به تصرف شارع نبود، جناب نائینی باید به تصرف عقل باشد، تصرف عقل را هم به تبع از حکماء و فلاسفه دو شق می کنیم، تصرف عقل نظری و تصرف عقلی عملی، مقصود از عقل نظری آن قوه­ایی است که هست و نیست می دهد، چه را تشخیص می دهد چه چیزی موجود است، چگونه موجود است، چه چیزی موجود نیست، عقلی که هست و نیست را به تو می گوید عقل نظری است. عقل عملی زیبا است و زشت است را بیان می کند به تعبیر دیگر باید ها و نباید ها را بیان می کند.

شما مرحوم نائینی اگر می خواهید اطلاق در مرحلۀ جعل را به حکم عقل نظری تقیید کنید به محضر مبارکتان عرض می کنیم مگر نه این است که شأن و جایگاه عقل نظری فقط ادراک واقعیات است به ما هی علیها؟ مگر نه این است که همگان گفته­اند عقل نظری آنچه را که هست آن­گونه که هست، بیان می کند و می فهمد؟ مگر نه این است که مجال و محوطۀ تصرف عقل نظری فهم واقعیات است، آن گونه که است، مگر نه این است که عقل نظری حق هیچ گونه باید و نبایدی را ندارد این که این جا باید مطلق باشد و باید مقید باشد، این که این جا اطلاق حسن است یا تقیید، این که باید چگونه رفتار شود در مرحلۀ فعلیت، محوطۀ حکومت عقل نظری نیست.

عقل نظری می گوید اگر حکمی در مرحلۀ فعلیت مطلق بود، من شأنم درک آن اطلاق است. اگر حکمی در مرحلۀ فعلیت مقید بود، شأن من فقط درک است، من حکم مطلق را می گویم، آنچه من می بینم، حکم است به نحو مطلق و در مورد مقید هم می گویم آن­چه می بینم حکم است به نحو مقدی اما اگر مطلق است باید مقید شود، این کار من نیست، من عقل نظری هست و نیست را به تو می گویم، قدرت باید و نباید از عهدۀ من خارج است. عقل نظری قدرت بر تغییر واقع ندارد، واقع را آنگونه که هست، به شما می نمایاند. عقل نظری فقط نمایانگر است نه دستور دهنده، نه نسخه بدهد، واقع را فقط بیان می کند، شأن عقل نظری شَأن یک دستگاه عکس برداری از بدن انسان است می گوید من این ها را دارم می بینم، طبابت، باید و نباید شأن این دستگاه نیست. طبیعتا سراغ عقل نظری هم نباید برویم چنان­که برای تقیید سراغ شارع هم نرفتیم.

حال باید سراغ عقل عملی برویم . چه خواهد شد؟ ان شاء الله در جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. تقریرات تخالف الحجج، صفحۀ 67. [↑](#footnote-ref-1)